

نوشتن شکلی از زندگی است

ع ۷۷۶

الف نشریه داخلی انجمن شاعران و نویسندگان گراش است.
الف پنجشنبه هر هفته در gerishna.com منتشر می شود.
الف شماره ۷۷۶ همزمان با جلسه ۸۷۶ انجمن منتشر شد.
این شماره الف ۲۰ اسفند ۱۳۹۴ در گراش منتشر شده است.
آثار خود را به ایمیل gerash@gmail.com برای الف بفرستید.

محمد خواجه پور، فرزانه استوار، ابوالحسن محمودی، حسن تقی زاده و حوریه رحمانیان
اعضای دوره ۳۰ گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.
الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است.

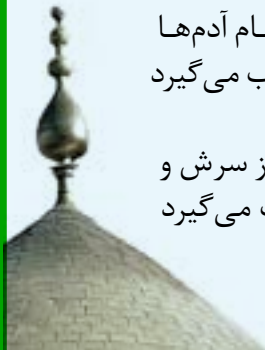
حرم چه خلوت مأنوس و دلکشی دارد
که ساده چشم مرا هرم خواب می گیرد

کشیده عکس خودش را زنی که دور از توست
کنار گنبد و با گریه قباب می گیرد

شبی تو را به خواب دیده که پر از نوری
برات گشته به قلبش جواب می گیرد

به خواب دیده که در ازدحام آدم‌ها
نشسته گوشه‌ای از دست آب می گیرد

پریده قبل اذان خواب از سرش و
دوباره جای حضورت غیاب می گیرد



مریم قاسمی زادگان

و دائم؟

پدرم گفت: «نه، اون الکیه، فقط واسه اینه که امکانات بیشتری از دولت بگیریم»

مادرم گیس‌هایش را توی دستش گرفته بود، اشک می‌ریخت و می‌گفت: «موهامو کند، موهامو کند»

اما من رام شدنی نبودم تا اینکه پدرم گوشه‌اش را آورد و گفت: «بیا با خودش صحبت کن، خودش بهت می‌گه که اینو الکی نوشته»

من در حال فریاد زدن بودم و صدا از پشت خط می‌گفت: «الو، الو»

پدرم گوشه‌اش را گذاشت روی بلندگو و به مرد گفت: «آقا بیا خودت بهش بگو همینجوری نوشتی کامل و دائم»

مرد گفت: «پسر جون همش خالی بندیه، همش واسه اینه که امکانات بیشتری بهت بدن. خونه، وسایل بهداشتی» من یکخورده آرام شدم.

«همه ما می‌دونیم تا چند وقت دیگه راه می‌افتی»

حالا کاملن آرام شده بودم

«آفرین، آروم باش، آروم باش»

پدرم از مرد تشکر کرد و بعد از آن آتشفشانی که به پا شده بود، خانه در سکوتی عمیق فرورفت. البته من می‌دانستم آن صدای پشت تلفنی، آقای باصره، سوپری محلمان بود. همانی که پدرم ازش نسبه جنس می‌گرفت و گاهی می‌رفت پیشش درد دل می‌کرد. این را هم می‌دانستم یک معلولیت کامل و دائم یعنی یک معلولیت کامل و دائم با طعم ویلچر و چاشنی لوازم بهداشتی.

اولین بار که فهمیدم حالا حالاها باید مهمان ویلچرم باشم وقتی بود که پدرم برایم کارت معلولیت گرفت، لبه‌ی کارت را گرفته بود و همینجور که توی هوا تکان می‌داد و می‌خندید گفت: «بالاخره برات گرفتم، بعد دو ماه رفتن و اومدن»

کارت را با ضربه گذاشت روی میزی که پشتش نشسته بودم. «باید قدمو بدونی». راست می‌گفت، کار هر کسی نبود که یک بچه درست کند و بعد از معلول شدنش با هزار مکافات برایش کارت بگیرد. این کارت نشان می‌داد یک معلول واقعی‌ام چون زیرش نوشته بود:

نوع معلولیت _ دائم و کامل

پدرم همینجور می‌خندید و آدامشش را می‌جوید. همین‌که از اتاق رفت بیرون شروع کردم به فریاد کشیدن. پدرم مات و مبهوت نگاه می‌کرد، نمی‌دانست دقیقن بخاطر چه فریاد می‌زنم. بعد مادرم آمد توی اتاق و چون از فریاد کشیدن خسته شده بودم، شروع کردم به کشیدن چیزهای دیگر و اولین چیزی که دم دستم رسید، گیس‌های مادرم بود. مادرم خیلی به موهایش می‌رسید، هیچ وقت با شامپو نمی‌شستشان چون مواد شیمیایی برای بقای موهایش ضرر داشت. آرام آرام شانۀ شان می‌کرد و فکر می‌کرد عضو فناپذیر بدنش است.

حالا من داشتم این گیس‌های افسانه‌ای را بخاطر یک معلولیت کامل و دائم ناقابل از ریشه می‌کندم. مادرم بالاخره خودش را از زیر دستم خلاص کرد و شروع کردم به کشیدن موهای خودم.

کارت را روی هوا تکان دادم و گفتم: کامل و دائم؟ کامل

عبد الوهاب نظری

The Hound

سگ تازی

زندگی، این سگ تازی
بلاتکلیف
می‌پرد با جهشی
رو به ویرانی من
یا به همیاری من
هیچ نمی‌دانم
از قصد سگ
تا که برخیزد
بر برهنه دست من
با نیش یا به زبان.
ناگزیر می‌ایستم
در انتظار رویداد.

ستاره‌ملک‌پور

Life the hound
Equivocal
Comes at the bound
Either to rend me
Or to befriend me.
I cannot tell
The bound's intent
Till he has sprung
At my bare hand
With teeth or tongue.
Meanwhile I stand
And wait the event.

Robert Francis

سگ

ای زندگی، ای سگ
دوگانه‌ای
بر می‌جهی به دریدن،
یا به مهر ورزیدن
قصدت ندانم
تا زبانت بنوازد
یا نیشت بدرد
ایستاده‌ام در انتظار بازی‌ات
تا چه کنی با من

پویا گرجی

«دموقراضه»ی صوتی رونمایی شد

بزرگمهر حسین پور در این مراسم اظهار کرد: متأسفانه کتاب را نخوانده اما تعریفش را زیاد شنیده بودم، به همین دلیل کتاب صوتی را تهیه کردم و آن را در خودرو گوش دادم، به نظرم کتاب بسیار جذابی است و از آن دسته آثاری است که اگر چند صفحه از آن را بخوانی، دیگر نمی‌توانی آن را زمین بگذاری. هر خط از این کتاب حرفی برای گفتن دارد و می‌شود آن را به صورت استاتوس در شبکه‌های اجتماعی قرار داد یا برای دوستان ارسال کرد.»

در ادامه این مراسم، علی مرادخانی معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به دلایل حضور در این مراسم گفت: «شجاعی در سال ۸۸ کتاب را برای من فرستاد و از من برای چاپ و توزیع مشورت خواست که بنا بر شرایط آن روزها از او خواستم که دست نگه دارد چراکه منتشر کردن این کتاب در سال ۸۸ کار مناسبی نبود. بیشتر کتاب‌های شجاعی تصویری است و شما با ورق زدن چند صفحه ابتدایی، یک‌باره متوجه خواهید شد که از زمان غافل شده‌اید و به اواسط کتاب رسیده‌اید. این یکی از ویژگی‌های قلم جادویی اوست.»

سیدمهدی شجاعی، نویسنده کتاب «دموکراسی یا دموقراضه» که آخرین سخنران این مراسم بود، اظهار کرد: خوشحالم که موسسه‌ای تحت عنوان موسسه «نوبین کتاب‌گویا» در تلاش است تا در این فضایی که همه با کتاب و کتاب‌خوانی قهر هستند، جامعه را کتاب‌خوان کند. شرایط به گونه‌ای تغییر کرده است که حتی افراد کتاب‌خوان نیز درگیر فضای مجازی شده‌اند و حتی مسئولان در گفت‌وگو با رسانه‌ها اعلام می‌کنند که زمانی برای مطالعه ندارند. بنابراین در این شرایط، بهترین تصمیم این است که کتاب‌ها را به صورت صوتی در اختیار مردم قرار دهیم تا جامعه به سمت کتاب و کتاب‌خوانی حرکت کند. او با اشاره به دلایل کاهش مطالعه کتاب گفت: متأسفانه مشکل کاهش سرانه مطالعه خیلی ریشه‌ای است و باید با سیاست‌گذاری‌های کلان آن را تغییر داد، در غیر این صورت شرایط تغییر نخواهد کرد. در چنین شرایطی کار کردن در حوزه کتاب و فرهنگ کار بسیار دشواری است و امیدوارم شرایط تغییر کند.



دموکراسی یا دموقراضه یکی از شناخته شده‌ترین آثار سید مهدی شجاعی است که در سال ۱۳۸۷ توسط انتشارات کتاب نیستان منتشر شده است. این کتاب در ۱۵ فصل نوشته شده و داستان آن در رابطه با کشور خیالی غربستان و پادشاه آن کشور است که بعد از مرگ خود می‌خواهد با انجام انتخابات، مردم از بین پسران وی پادشاه آینده را برگزینند. هم‌زمان با انتشار نسخه پی‌دی‌اف کتاب برخی سایت‌ها مدعی جمع‌آوری شدن این کتاب از کتاب‌فروشی‌ها توسط وزارت ارشاد شده بودند ولی پس از آن، روابط عمومی انتشارات نیستان توقیف و جمع‌آوری کتاب مورد نظر را خواست. این کتاب از اردیبهشت ماه ۹۲ و با قیمت جدید در نمایشگاه کتاب عرضه شد. کارولین کراسی کری این رمان را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است. نسخه انگلیسی توسط انتشارات نشر شمع و مه راهی بازار شده است. /ویکی‌پدیا

یک کش موی خاک گرفته، ممکنه تو
رو چندسال جابه جا کنه؟

اشیا قدرت اینو دارن که ما رو به
زمان و مکان دیگه‌ای ببرن. ما
آدم‌ها قدرت درکش رو نداریم.

@tashbaad

بعضی وقت‌ها آدم دلش برای چیزهای الکی
هم تنگ می‌شود.

همین الان هوس چندتا کارت پستال نوروزی
قدیمی کردم. از آن مدل‌هایی که یکی دوتا
جوجه اردک یا جوجه مرغ توی یک چمن‌زار
معصومانه نگاهت می‌کنند، یا از آن تصاویر
فانتزی چند شمع روشن میان دسته‌ای از
گل‌های رز که به شکل ناشیانه‌ای روی میزی
ولم شده‌اند...

کاکال

برای من ادبیات سرزمین آزادی
است. ولی توی روزنامه‌نگاری باید
مواظب شش جهت باشی.

@gerash

در سرزمین غزل

قافیه‌های کوتاه را بیشتر می‌پسندم. تخلص در شعر امروز دیگر چندان مرسوم نیست و ضرورتی ندارد. استفاده از تخلص باعث شده شعر کمی قدیمی به نظر برسد.»

نصرت‌الله نادرپور می‌گوید: «۱. عاشق در بیت اول به زیبایی از معشوقه درخواست ماندن می‌نماید اما در ابیات بعد نه تنها به راحتی از درخواست خود دست می‌کشد بلکه درخواست می‌کند که برود. در ضمن در ابیات بعد درخواست «بگذار بگذرد» بی‌معنی می‌نماید چون با رفتن معشوق درخواستی نمی‌ماند. ۲. در غزل ۵ بیتی فوق ۲۰ حرف اضافه به کار رفته است. یعنی در هر بیت به طور متوسط ۴ حرف اضافه. که لطمه واضحی به بلاغت شهرزده است. ۳. تعبیر انداختن سد به روی زندگی ناآشنا و نامأنوس به نظر می‌رسد.

در ضمن بنده در نگاه کلی غزل را زیبا می‌دانم.» خود شاعر در مورد شعر می‌نویسد: اون چیزی که مد نظر خودم بوده خواهش برای ماندن نیست... تسلیم در مقابل رفتن و دوری و هجران هست... یعنی بگذار عمرم بیهوده به پایت بگذرد. همچنین تمام ابیات بعدی منظور این بوده. در بیت آخر زندگی به رودی تشبیه شده که پیش میره و معشوق با رفتنش سدی به روی این رود انداخته که دیگه پیش نخواهد رفت... البته قبول دارم... واضح نیست مبهمه...

مهدی فتاحی: شعر آقای ساعیان نسب در دید سطحی زیبا و احساسی است، ولی من هم نقدهای آقای نادرپور رو وارد می‌دونم. نقدی که می‌شه اضافه کرد، نونبودن زبان شعره که که به خصوص در بیت آخر بیشتر مشهوده. موفق تر باشید. در ادامه‌ی نقد آثار این هفته، دکتر رحمانیان اعضا را به لذت بردن از شعر ترجمه‌ی این هفته که کاری از دانشجویان ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران است، دعوت می‌کند و اعضا هم لذت می‌برند!

اولین اثری که این هفته برای نقد در گروه واتس‌آپ الف گذاشته می‌شود، شعر بدون نام مهدی فتاحی است. شاعر از اعضا می‌خواهد برای شعر نام پیشنهاد کنند.

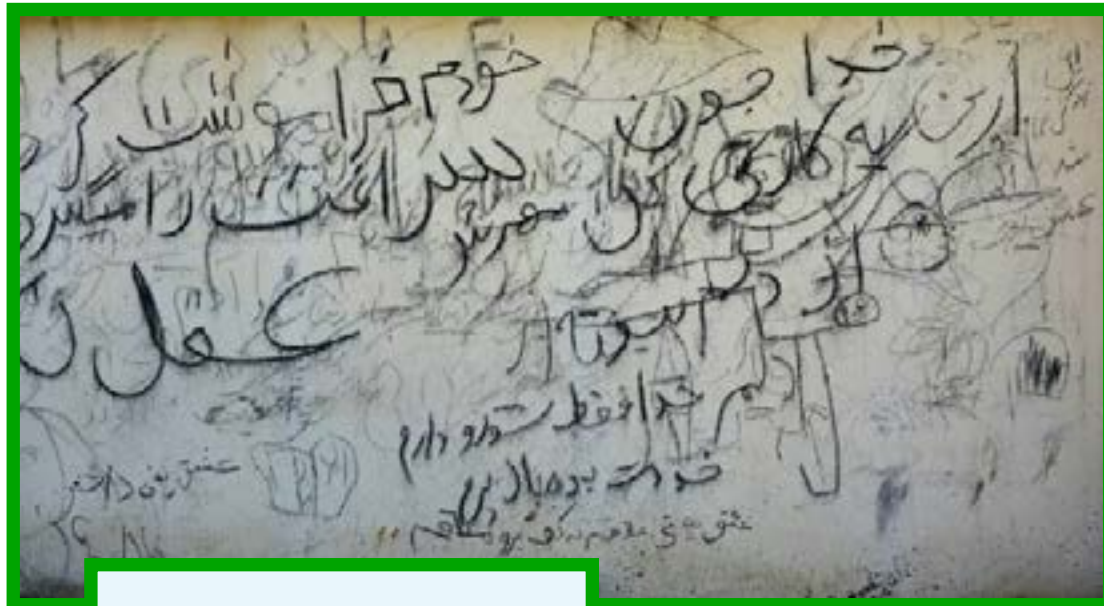
شهرام پورشمسی با خواندن شعر یاد آهنگ «سلام من به تو یار قدیمی...» می‌افتد و به نظرش اسم «یار قدیمی» برای شعر خوب است. ولی معتقد است نویسنده حتما یک حس و حال مخفی درون شعرش دارد که نام اثر می‌تواند یک کد یا راهنما برای آن باشد. بنابراین کسی نمی‌تواند برای اثر دیگری نام انتخاب کند. محمدعلی ساعیان نسب که به تازگی به جمع دوستان انجمن گراش پیوسته می‌گوید که او هم غزلی با نام یار قدیمی دارد: «شعر خوب یکنواخته. یعنی عطش و حسرت یار قدیمی در تمام ابیات دیده می‌شه. بیت دوم و آخر کمی از لحاظ مفهوم و بیان مفهوم شعر سخته. در بیت نفس کمی مشکل ایجاد می‌کنه. نفس را برای انسان و صدای انسان به کار می‌برن برا آلات موسیقی کمی جالب نیست. همچنین رعایت فعل... تازه شده، ریشه دوانده... وقتی که شنیدم... یه کم مشکل ایجاد می‌کنه. شعر از لحاظ وزن و قافیه عالیه...»

اعضا روی تصویر شعر هم نظر می‌دهند که به نظرشان مناسب شعر نبود. اینکه شعر برای ایران بود یا ایران خانم هم جای بحث داشت.

علی اکبر شامحمدی می‌نویسد: «شعر مهدی مشکلی از لحاظ وزن و قافیه ندیدم. تا حدودی پیوستگی عمودی داره ولی از بیت دوم به بعد پیوستگی افقی شعر کم شده تا جایی که مفهوم دوسه بیت آخر مبهم و نامشخص می‌شه. بعضی ترکیبها درست و خوب و زیباست مثل نفس تار و چند تا از ترکیب ها هم خوب نشده‌اند مثل پهنه‌ی سرشار.»

در ادامه نظرات دوستان را روی شعر محمدعلی ساعیان نسب می‌خوانیم:

محمد خواجه‌پور می‌نویسد: «نقطه قوت شعر در انتخاب خوب و بدیع قافیه‌ها بود. البته سلیقه شخصی هم است که من



دیوارها زورکی
خط خطی می شوند،
ویادگاری ها به هم گره می خورد.
دیگر امیدی به نوشته های زغالی نیست.
ما کم نیاورده ایم،
له شده ایم، تپیا خورده ایم.
در این خفقان،
کسی برای ماندن
داد نمی زند...



@raportchi